

ترویج کارآفرینی

توسعه اشتغال

مهندس محمود صانعی پور (رئیس کمیته علم و فناوری مجمع تشخیص مصلحت نظام)

می توان از وجود اشتغال صحبتی به میان آورد که به بازار پیدا نماید.

■ طبق گفته شما، کسب و کار جدید ممکن است تفکر ما را نسبت به کسب و کارهای جدید تغییر دهد و یا رویکردهای جهانی را نسبت به این قضیه عوض نماید. ممکن است این مساله را با ذکر مثال مورد ارزیابی قرار دهید؟

بهترین نمونه حوزه یا به عبارت دقیق و علمی تر "خوشه" کشاورزی و صنایع مرتبط با آن که عمده صنایع غذایی را در بر می گیرد، است. این خوشه بسیار مستعد و با مزیت‌های نسبی کشور تطابق کافی دارد. در حال حاضر هم سهم تولید ناخالص داخلی کشاورزی کشور از سایر خوشه ها بیشتر است. این پتانسیل عظیم و بزرگی که ما در کشور برای ۵۲ میلیون هکتار زمین در اختیار داریم احتمالا در هیچ خوشه دیگری وجود ندارد. بهتر است بررسی کنیم که از این منابع وسیع چگونه استفاده و بهره برداری شود.

از چند میلیون تن سبزی که با آلودگی و ضایعات فراوان وارد منازل می شود ۸۰ درصد آن دور ریخته میشود این امر به معنای وجود هزینه های

سربار در کشور است. یا در مورد پرورش بوقلمون متاسفانه هنوز جوجه بوقلمون از سایر کشورها وارد می شوند و ما هنوز پرورش بوقلمون به شیوه علمی را در کشور نداریم. در صورتیکه از تمام اجزای بوقلمون مانند سایر حیوانات نظیر گوسفند، گاو و... می توان استفاده بهینه برده و زمینه ساز اشتغال صدها جوان شود.

نکته اینجاست در شرایطی که صنعتی مانند کشاورزی مدرن حداقل ضایعات را دارد چرا در کشور میزان ضایعات حاصل از کشاورزی رقم قابل توجهی را به خود اختصاص می دهد؟ زیرا هنوز نمی دانیم چگونه از پتانسیلهای عظیم موجود در کشور استفاده کنیم، هنوز کسب و کارها در این مورد تعریف نشده است تا خطوط و زنجیره تولید برای آن در نظر گرفته شود.



می توان اظهار داشت کارآفرینی از حوزه مباحث تئوری و مباحثی که بیشتر مربوط به دانشگاه ها و مراکز علمی است یا را فراتر نگذاشته و به بازار کار راه نیافته است. به همین دلیل اکثر ایده ها و تحقیقاتی مبتنی بر آن و حتی محصولاتی که در مراکز رشد تولید می شوند حالت بازاری پیدا نکرده اند تا منجر به ایجاد اشتغال شوند. زمانی می توان از وجود اشتغال صحبتی به میان آورد که به بازار پیدا نماید.

حوزه‌های جدیدی از کسب و کار توسط کارآفرینان خلق می شود. کارآفرینان نیازها را درک می کند، بر اساس آن فرصتهای شغلی را مورد شناسایی قرار می دهند و کسب و کارهای جدید را بر پایه اشتغال فراهم می نمایند.

می توان این بحث را به نحوی دیگر مورد بحث قرار داد. هنوز موضوع کارآفرینی با این تعابیری که به آن اشاره شد جایگاه خود را پیدا نکرده است. بعبارت دیگر می توان اظهار داشت کارآفرینی از حوزه مباحث تئوری و مباحثی که بیشتر مربوط به دانشگاه ها و مراکز علمی است یا را فراتر نگذاشته و به بازار کار راه نیافته است. به همین دلیل اکثر ایده ها و تحقیقاتی مبتنی بر آن و حتی محصولاتی که در مراکز رشد تولید می شود حالت بازاری پیدا نکرده اند تا منجر به ایجاد اشتغال شوند. زمانی

اشتغال در آینده چگونه خواهد بود؟

پیرامون وضعیت اشتغال در ایران نگرشهای متفاوتی وجود دارد. این مطلب که اظهار می شود دولت موظف به ایجاد فرصتهای شغلی و اشتغال بیکاران می باشد از یک بعد قابل قبول است اما از بعد دیگر باید پرسید آیا برای این مهارتهای قدیمی تولید شده می توانیم شغلی ایجاد کنیم یا خیر؟

اصولا توسعه نیازمند وجود مهارتهای نوین است و روند توسعه کشور و زیرساختهایی که بتدریج شکل می گیرد در تعامل با اقتصاد جهانی قرار دارد.

بطورکلی می توان از نظر فلسفی مساله اشتغال را این گونه تبیین کرد که تغییرات چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی تغییرات زیادی در سطح ملی ایجاد می کند و این تغییرات نیازهای اجتماعی ما را تغییر می دهد. با تغییر نیازهای اجتماعی در ایجاد سبب مصرف که جامعه از آن تبعیت می کند یا خواهان آن است باید سبدهای به نام "سبد کسب و کار جدید و متناسب با آن ایجاد شود. البته این بحث هنوز جایگاه خویش را پیدا نکرده و شاید هنوز در بسیاری از وزارتخانه ها و دستگاه ها مورد غفلت قرار گرفته است. سبد کسب و کار جدید را می توان تحت عنوان کارآفرینی بررسی کرد. بدین معنی که

مشکل اشتغال را در شیوه های مدیریتی می داند که قادر نیست سرمایه های انسانی را به جهتی رهنمون سازند که به ایجاد ثروت و اشتغال منجر شود. به اعتقاد مهندس صانعی پور، دولت موظف است بطور مستقیم وارد مقوله اشتغال نشود بلکه باید به فکر ایجاد زیر ساخت های نرم افزاری باشد. پیرامون جایگاه اشتغال در کشور و مسائل مربوط به آن با رئیس کمیته علم و فناوری دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام گفتگویی انجام دادیم که ملاحظه می کنید.

■ همانطور که مستحضرید برنامه های متعددی پیرامون اشتغال در حال برنامه ریزی یا اجرا می باشد، اگر چه با توجه به حجم وسیع جوانانی که نیازمند اشتغال هستند ممکن است کافی نباشد. محور اصلی این گفتگو در مورد اشتغال، ایجاد فرصتهای جدید شغلی با تکیه بر بخش خصوصی است زیرا به نظر می رسد دولت در این زمینه به حد اشباع رسیده است. در حال حاضر وضعیت اشتغال در کشور چگونه است و بطور کلی

این مساله در معدن نیز صدق دارد. یکی از معادن کشور پس از ۵۰ سال تنها بصورت یک حفره بزرگ درآمده است در حالیکه می توانست مورد بهره برداری گردشگری قرار بگیرد بدین صورت که به صورت حوضچه آمده برای ذخیره آب، ایجاد فضاهای گردشگری جهت جذب توریست در نظر گرفته شود. مثال از این قبیل فراوان است. خوشه هایی وجود دارند که با توجه به مزیت های نسبی کشور و مشروط به اینکه مزیت های رقابتی و جذابیت ایجاد شود می توانند منجر به تولید ثروت و زمینه ساز اشتغال افراد گردند.

اصولا کشور باید رویکردی تحت عنوان "تولید ثروت" را لحاظ نماید. تولید ثروت باید یکی از مولفه های توسعه قرار گیرد. در حال حاضر دولت سعی می نماید منابع خود را صرف بحث اشتغال کند معمولا دولتها با فشار اجتماعی بدنبال حل مسائل و تخصیص منابع هستند. این فشار باعث می شود دولت امکانات و قابلیت های کشور را برحسب این انتظارات بکارگیرد در حال حاضر، مصوبه دولت مبنی بر اختصاص یک میلیون هکتار به عنوان طرح (طوبای ۲) به متقاضیان حرکتی در خور شایسته می باشد. ما سالانه به حدود ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در کشور نیاز داریم که این امر مستلزم تشویق و تقویت بخش خصوصی است. البته باید اشاره کنیم که چنین امری حالت کارآفرینی و کارآفرینانه دارد. دولت باید بیش از این برای کارآفرینی فرصت هایی را اختصاص دهد بدیهی است کارآفرینی کار هر کسی نیست. کارآفرینی از مشخصات و ادبیات بسیار روشنی در طول تاریخ برخوردار است. پس از تشخیص کارآفرین باید اقداماتی جهت تقویت وی صورت پذیرد. در حال حاضر وزارت کار اقدام به صدور مجوز تاسیس هلدینگ نموده که امری مثبت به نظر می رسد اما باید دقت داشت که هلدینگها به سمت و سوی افرادی که کارآفرین نیستند هدایت نشود تا منابع را از بین نبرند. لازم میدانم اشاره کنیم که از هلدینگها می توان بعنوان ابزار چند منظوره استفاده کرد. به نظر می رسد ادبیات کارآفرینی هنوز ترویج نشده است. کارآفرین، باید دارای قدرت ریسک، نیروی کار و تلاش و آرزمنخواه باشد کارآفرین به میهن خود علاقمند است و از منابع موجود حداکثر استفاده بهینه را بعمل می آورد. البته مشخصات کارآفرینی فراتر از این است. بالفعل نمودن این مشخصات نیازمند آموزش است تا چه میزان دانشگاه های ما به آموزش کارآفرینان می پردازند اصلا مرکز ارائه آموزش کارآفرینی کجاست؟ و دوره های آن چیست؟ و نحوه مراجعه کارآفرینان برای آشنایی با فرصت او کسب و کار جدید چگونه است باید این مسائل حل شود.

■ به این مطلب اشاره داشتید که مشکل اشتغال ما مشکل سرمایه های مدیریتی ماست که قادر نیستند سرمایه های انسانی را به جهتی رهنمون سازند که به

اگر این عقیده صحت دارد که اشتغال در گرو توسعه است پس دولت موظف است بطور مستقیم وارد مقوله اشتغال نشود بلکه باید به فکر ایجاد مبانی و زیرساختها باشد. تجربه نشان داده ارائه ارقام کوچک یا فعالیت های مقطعی نتوانسته به ایجاد اشتغال منجر شود اما اشتغال در مسیر توسعه کشورها منجر به ایجاد اشتغال های پایدار شده است علی الخصوص در مواردی که بحث اشتغال به مشاغل در آینده یا مهارت های مورد نیاز یک توسعه علمی باز می گردد.

ایجاد ثروت و اشتغال منجر شود. به عقیده شما آیا مشکل سرمایه های انسانی ما هستند که مهارت ندارند و در حوزه های مختلف متناسب با بازار کار تحت آموزش قرار نگرفته اند؟ آیا مشکل مادی وجود دارد که نتوانسته ایم کسب و کار ایجاد کنیم؟ در یک جمله فکر می کنید زمینه مشکلات مدیریتی سرمایه های انسانی و مهارت ها است یا منابع مالی؟ بنده عمدتا این موضوع را متوجه مدیریت می دانم. دو بخش دیگر که تحت عنوان سرمایه انسانی و سرمایه از آنها یاد می شود مربوط به مدیریت است. در واقع مدیریت آمیزه ای است که عهده دار رشد و تعالی پتانسیل های کشور می باشد. مدیریت هماهنگ کننده سایر عوامل است. مدیریت ما هنوز در حد و اندازه های لازم به ادبیات کسب و کار جدید یا آنچه منتج به کسب و کارهای جدید و تجاری کردن آن می شود، قرار نگرفته است. برای مثال طرح کارآفرینان در نظر بگیرید که زحمات زیادی برای آن بعمل آمده و مورد تصویب هیات دولت قرار گرفته است. بر اساس آن دانشگاه ها باید مراکز کارآفرینی ایجاد نمایند و دانشجویان را با فرهنگ کارآفرینی آشنا نمایند. در سال ۱۳۷۹، ۱۲ دانشگاه تحت پوشش این طرح قرار گرفت و به تدریج به تعداد آنها افزوده می شود. در سال جاری نیز وزارت کار با سایر وزارتخانه ها موافقت نامه هایی را مبنی بر راه اندازی دفاتر کارآفرینی در وزارتخانه ها منعقد می نماید. اما به نظر می رسد این فعالیت ها حالت بوروکراسی دارد و هنوز راهکار سریع و موثری برای ایجاد کسب و کارهای جدید اتخاذ نشده است.

بودجه ای در سال ۷۹ بالغ بر ۶۰۰ میلیون تومان برای تمام دانشگاه ها اختصاص یافته بود که تنها صرف چند اتاق و میز و تحقیقات مختصر شد و نتیجه ای هم در بر نداشت. سال بعد این رقم

به یک میلیارد تومان افزایش یافت که آن نیز به نتیجه ای منجر نشد و بدیهی است که اصولا کارآفرینی مورد برداشت صحیح واقع نشده است. کارآفرینی در کشور اواسط سال ۸۴ و ۸۵ فضا یافته است و بتدریج مشام ما به کارآفرینی آشنا می گردد. اما هنوز مورد استثمات جوانان قرار نگرفته است. باید مکانی وجود داشته باشد که به جوانان در مورد کارآفرینی و خلق یک کسب و کار جدید مشاوره دهد. باید به جوانان نحوه حداکثر استفاده از فرصتها آموزش داده شود تا مشخص شود که چه باید کرد تا جایی که تمام عناصر و پروژه ها برای کارکردهای اجتماعی و رفح نیازهای اجتماعی متقاضیان تعریف شود.

در کشور ایجاد حوزه های جدید کسب و کار، توسعه چه در مفهوم توسعه اقتصادی یا فرهنگی مورد ساماندهی قرار نگرفته است. اقدامات نیمه تمامی را شروع کرده ایم اما یک زنجیره ملی برای رسیدن به کسب و کار جدید را فراهم نکرده ایم. تمام این مباحث ناشی از مدیریت می شود و ارتباط چندانی با موضوع سرمایه ندارد.

■ **مبحثی که در صحبت های شما آشکار است این نکته می باشد که اشتغال باید توسط بخش خصوصی ایجاد شود و کارآفرینی باید به ایجاد ثروت اقدام نماید چنین امری مستلزم آن است که بخش خصوصی توانمندی داشته باشیم در صورتیکه قوانین ما ضد تولید و بخش خصوصی است و تا چنین قوانینی وجود داشته باشد نمی توان به ایجاد اشتغال توسط بخش خصوصی امیدوار بود. به عقیده شما چگونه می توان این تناقض را مرتفع کرد؟**

می خواهیم کارآفرینی را گسترش دهیم اما قوانین



موجود در کشور این اجازه را نمی دهد. در این مورد باید بررسی کرد که آیا ایجاد اشتغال وظیفه دولتهاست یا امری می باشد که بر اساس توسعه اقتصادی، فرهنگی و بطور کلی مفاهیم توسعه راه خویش را باز می کند. آیا دولت در هر شرایطی موظف به ایجاد اشتغال است یا باید زمینه هایی را برای بوجود می آید سرمایه گذاری جهت رشد و توسعه در کشور فراهم نماید که بطور ذاتی مشکل اشتغال نیز رفع گردد؟ به عقیده اینجانب اشتغال در چرخه سرمایه گذاری کسب و کارهای جدید مشخص است که هرچه سرمایه گذاری بیشتری صورت بگیرد و پتانسیل های بالقوه مبدل به نیروهای بالفعل شوند شغل ایجاد می شود ممکن است حتی به جایی برسیم که مجبور شویم مانند کشورهای پیشرفته نیروی کار را از خارج از کشور فراهم نماییم. اگر این عقیده صحت دارد که اشتغال در گرو توسعه است پس دولت موظف است بطور مستقیم وارد مقوله اشتغال نشود بلکه باید به فکر ایجاد مبانی و زیرساختها باشد. تجربه نشان داده ارائه ارقام کوچک یا فعالیت های مقطعی نتوانسته به ایجاد اشتغال منجر شود اما اشتغال در مسیر توسعه کشورها منجر به ایجاد اشتغال های پایدار شده است علی الخصوص در مواردی که بحث اشتغال به مشاغل در آینده یا مهارت های مورد نیاز یک توسعه علمی باز می گردد.

اگر بناسد کشاورزی و صنایع غذایی را توسعه دهیم و به عنوان نخستین صنعت موفق در WTO وارد شویم و آنرا در برهه کل قرار دهیم بدین معناست که باید تمام راهکارهای سرمایه گذاری و مهارت های لازم را فراهم کنیم و با سیستم کشاورزی مدرن پیش روییم نه کشاورزی سنتی، بدین صورت به جای اینکه مهاجرت از روستاها به شهر صورت گیرد فضای روستاها به اندازه ای مساعد شود که جوانان را جذب نماید. چون جوان لیسانسه به روستا نمی رود و با ابزارهای ساده به کشاورزی نمی پردازد قطعا مشکلاتی سر راه ایجاد می شود اما آیا امری را سراغ دارید که با مشکلات خاص خود مواجه نباشد؟ اگر قرار باشد مدیرتها به سوی فعالیتها و امور آسان و بدون مشکل پیش رود به این معناست که باید قید کار و تلاش را زد و به استراحت پرداخت. هر فعالیتی که باعث گسترش توسعه می شود، از ایران کشوری توسعه یافته خلق می کند، مستلزم تلاش، کوشش و تعمق است. باید تلاشهایمان را به سمتی جهت دهیم که منجر به ایجاد بسترهای اشتغال شود نه اینکه مستقیم به سمت ایجاد اشتغال حرکت کنیم. در سالهای اخیر جهت گیری دولت کمتر به این صورت بوده هرچند در مواردی نیز شاهد بودیم که مستقیما در جهت ایجاد اشتغال گام برداشته است.

یعنی دولت باید قوانین را تسهیل نماید تا بخش خصوصی به ادامه حرکت و ایجاد اشتغال تشویق شود؟

دقیقا باید به نحوی عمل نماید که موانع پیش روی فعالیت بخش خصوصی را به حداقل برساند. در



در کشور ایجاد حوزه های جدید کسب و کار، توسعه چه در مفهوم توسعه اقتصادی یا فرهنگی، مورد ساماندهی قرار نگرفته است. اقدامات نیمه تمامی را شروع کرده ایم اما یک زنجیره ملی برای رسیدن به کسب و کار جدید را فراهم نکرده ایم. تمام این مباحث ناشی از مدیریت می شود و ارتباط چندانی با موضوع سرمایه ندارد.

یک موضوع از اقتصاد است و تمام امور و موضوعات اقتصاد را بر نمی گیرد. زمانی که اشتغال ایجاد می شود باید متضمن عنصر دیگر نیز باشد اینکه اشتغال داشته باشیم اما فرد شاغل تمام هزینه های

خود را صرف اجاره بهای منزل خود نماید، یعنی سیستم اشتغال کشور با مشکل مواجه است. اشتغالی مدنظر ماست که جنبه های مختلف یک زندگی مناسب و آبرومند را برای افراد به ارمغان آورد. در سند چشم انداز از انسان تحت عنوان فردی مومن و مفتخر به ایرانی بودن یاد شده است. این فرد ضمن تعهد و مسوولیت پذیری، کارآفرین نیز هست و همانطور که اشاره کردم به میهن خود افتخار می نماید.

باید زمینه هایی فراهم شود که افراد توانمندی و پتانسیلهای خود را به منصفه ظهور بگذارند. از نظر من تمام افراد توفیق طلب و برتر جو هستند و می خواهند جایگاه به مراتب بالاتر و بزرگتری داشته باشند و با شایستگی زندگی کنند. سند از این جهت به ما بسیار کمک کرده است. اگر ما توسعه را از ابعاد انسان ایرانی و اسلامی دارای کرامت انسانی و وجدان کار و اخلاق لحاظ نماییم، متوجه می شویم زمینه های ما باید بطور کلی تغییر یابد. انسانهای کارآمد نهادهای کارآمد میشوند و نهادهای کارآمد و بهره ور امور مملکت را با شیوه خصوصی بخوبی انجام می دهند در حال حاضر بسیاری از فعالیتهای بخش خصوصی را وزارتخانه ها انجام می دهند آن نیز با قیمتهای گزاف و بوروکراسی های وسیع.

■ به مورد جالبی در مورد اشتغال اشاره کردید و آن مساله رفاه و تامین اجتماعی افراد جهت یک زندگی مناسب و آبرومندانه است. یعنی تا نظام تامین اجتماعی نظام صحیحی نباشد اشتغال هم که ایجاد شود ممکن است به هر دلیلی از بین برود. نظام تامین اجتماعی باید تمهیدی در مورد این قضیه اندیشیده باشد، به عقیده شما در حال حاضر این ساز و کار در کشور وجود دارد؟ خیر وجود ندارد. جدا بودن وزارت رفاه از وزارت کار به روشنی بیانگر این امر است. در حالیکه این دو باید در کنار یکدیگر قرار بگیرند یعنی ساختار جدیدی را برای تشکیلات دولت باید تبیین و تعریف شود. (بخصوص در دولت الکترونیک). دلیلی بر جدایی نیست، به هر حال هماهنگی، یک مشخصه سیستم مدیریتی است. مشکلات اساسی خودبخود مشکلات دیگری را بوجود می آورد. فقر، بیکاری

حال حاضر بیش از ۷۰ درصد اقتصاد کشور در اختیار دولت است به عقیده بنده دولت بیش از این نمی تواند بزرگ شود. برخی از عملیاتی نیز وجود دارند که به حجم دولت می افزاید. در واقع این امور را دولت باید به بخش خصوصی واگذار نماید تا بدین صورت از حجم فعالیتهای خود بکاهد. اگر به کارآفرینی میدان داده شود تا از امکانات موجود بهره برداری بعمل آورد و موانع و مشکلات را از سر راه وی بردارد کار بزرگی را انجام می دهد زیرا کارآفرینی زمینه ساز اشتغال دهها نفر است. هیچ سرمایه داری نمی تواند ادعا نماید که قادر است بدون وجود نیروی انسانی به فعالیت بپردازد. پس اشتغال و نیاز به نیروی انسانی امری ذاتی است و دولت باید سعی نماید از این منابع استفاده نماید.

نکته دیگر این که ما بخش عمومی را هم دولتی کرده ایم. در صورتیکه باید بسیاری از امور تصری گری دولتی را خصوصی کنیم و به بخش عمومی رفتار خصوصی بدهیم. ملاحظه می کنید که روشی کاملا بالعکس را پیش گرفته ایم. این امر مساله اشتغال را زیر سوال می برد. دانشگاه ها باید با توجه به نیازهای اجتماعی، مهارت های جدید را خلق نمایند و افراد ماهر بسازند از آن سو دولت باید متناسب با نیازهای اجتماعی زیرساختهای خود را بوجود نماید و دیگر بدنبال ساخت راه آهن، مترو، نیروگاه و... نباشد بلکه انجام این امور را به بخش خصوصی واگذار نماید.

■ پس به این نتیجه می رسید که برای توسعه اشتغال باید زیرساختهای توسعه اقتصادی را آماده کنیم که باعث ایجاد اشتغال شود. برای ایجاد توسعه باید به بخش خصوصی میدان داد. همانطور که اشاره کردید بسیاری از فعالیتها را دولت به عهده خود گذاشته است که باید واگذار نماید. برای این واگذاری باید وظایف خود را برون سپاری نماید. بدین منظور نیز باید به گسترش مراکز رشد و کارآفرینی بپردازد. در برنامه چشم انداز توسعه ایران این مسائل به چه نحو مورد مطالعه قرار گرفته و اصولا چه برنامه هایی لحاظ شده است؟

اگر به سند چشم انداز توسعه توجه کنید (که به تأیید مقام معظم رهبری هم رسیده است) مشاهده خواهید کرد که بطور تفصیلی به این مساله پرداخته نشده است. در اصل ۴۴ بحث نسبتا مفصلی پیرامون بخش خصوصی وجود دارد که نظر مقام معظم رهبری نیز تا اندازه ای مغفوف به این موضوع است در هر موقعیتی که می توان پتانسیل ایجاد نمود تا توسعه کشور را تسهیل نماید. در مجموع می توان گفت باید به سمتی حرکت کنیم که پتانسیلهای متعدد و موجود کشور را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل نماییم. پتانسیل های بالفعل قادرند خود بخود زمینه ساز ایجاد اشتغال شوند. اشتغال

مشکلات اساسی خودبخود مشکلات دیگری را بوجود می آوردند. فقر، بیکاری و... زاینده عدم اشتغال، عدم برنامه ریزی و مدیریت است. مدیریت باید با تصدی جدید وارد عرصه تولید شود، چشم انداز برای رسیدن به جایگاه نخست در اقتصاد منطقه برای رسیدن به جایگاه نخست در اقتصاد منطقه برای خود طراحی نماید و مردم را با امیولاری فراوان به سمت سازندگی هدایت نماید. با یک مبلغ اندک نمی توان شغل آبرومند ایجاد کرد و خانواده را مشغول نماییم این از نظر ما اشتغال نیست بلکه خودتبعاتی را در ادامه دارد که مخمل آسایش فکری و ماموریتهای مدنظر یک دولت می تواند باشد. آموزش بایستی در راستای طرح های زیر ساخت ملی و پروژه های توسعه انجام شود و همزمان با آن و بصورت یادگیری که موجب رشد و تعالی پزشکی نظام آموزش پزشکی که موجب رشد و تعالی پزشکی در کشور شده است : مراکز صنعتی، از ابتدای تحصیلات رشته های مهندسی بایستی محل یادگیری عملی دانشجویان رشته های مهندسی قرار گیرند، مهندس ماهر تربیت شود نه فارغ التحصیلی که در طول تحصیلات خط تولید و طراحی و اجراء را مشاهده نکرده است دانشجویان و استادان همراه با صنعت گران و کارآفرینان جامعه بایستی کارگاههای خود را در میدان های (Fields) کار در عمل قرار دهند و کلاس های تئوریک محض را به کارگاههای تئوری تا عملی (TIP) تبدیل کنند و دانشگاههای کشور بایستی در طراحی، مدیریت پروژه و کارهای نرم افزاری در کنسرسیوم های طرح بزرگ کشور شرکت فعال نمایند.

و... زاینده عدم اشتغال، عدم برنامه ریزی و مدیریت است. مدیریت باید با تصدی جدید وارد عرصه تولید شود، چشم انداز برای رسیدن به جایگاه نخست در اقتصاد منطقه برای خود طراحی نماید و مردم را با امیولاری فراوان به سمت سازندگی هدایت نماید. این انتظار وجود ندارد که ۳ میلیون تومان خانواده را مشغول نماییم این از نظر ما اشتغال نیست بلکه خودتبعاتی را در ادامه دارد که مخمل آسایش فکری و ماموریتهای مدنظر یک دولت می تواند باشد. این دو از یکدیگر وجود ندارد. ماهیت حکومت و جمهوری اسلامی را باید مورد بحث قرار دهیم. این ماهیت در سند ۲ صفحه ای چشم انداز مورد توجه قرار گرفته است. در این صفحات اصول و ویژگیها و راهکار برای آینده جمهوری اسلامی درج شده است. در این سند ماهیت دولت الکترونیک نیز منعکس شده است. بر این اساس باید تشکیلات داشته باشیم. اگر محور ما انسان است باید دید چگونه باید انسان را تعریف و ساماندهی نمود. بحث دیگر مدیریت است. آیا سازمان مدیریت و برنامه ریزی تمام شمول مدیریتی را دارد؟ بخشی از مدیریت آموزش است، آیا آموزش وجود دارد؟ آموزش به تربیت نیرو می پردازد و ربطی به پروژه هایی که سازمان مدیریت و برنامه ریزی دارد و بر اساس نیازهای کشور این پروژه ها تعریف می کنند و اعتبار می دهد و یا به بخش خصوصی واگذار می نماید، ندارد. یک دانشگاه پیدا کنید که در پروژه های ملی چند میلیاردی بصورت عنصری در کنسرسیوم شرکت کرده باشد. اصلا وجود ندارد. پس مدیریت هماهنگ نیست. به هر حال هماهنگی، یک مشخصه سیستم مدیریتی است.